



محمد جواد عزتی در صحنه‌ای از سریال لطفاً دور نزنیم، سوسپا جعفری

گفتگو با محمد جواد عزتی

مقابل دوربین خودم را پیدا می‌کنم

محمد جواد عزتی متولد ۱۳۶۰ و هنرآموز خنجرستان سوره است. او بازیگر و کارگردان خوش قریحه‌ای است که اهالی تئاتر او را بیش از سینما و تلویزیون می‌شناسند. عزتی از ۱۵ سالگی بازی در تئاتر را شروع و بدون هیچ معطلی کار کرده است. او کارش را با اجرای تئاترهای خیابانی شروع کرده است. خودش می‌گوید تقریباً هیچ بوستانی در تهران نیست که در آن تئاتر خیابانی اجرا نکرده باشم. تمایلات طنزگونه این بازیگر در سال‌های اخیر از او چهره‌ای برای کارگردان‌های سریال‌های طنز و اجتماعی ساخته است. از نقش‌های معروف این بازیگر می‌توان به نقش پیرمرد در مجموعه‌های باغ مظفر و مرد دو هزار چهره اشاره کرد. او این روزها در سریال لطفاً دور نزنیم در نقش مدیر یک شرکت پیک موتوری بازی کرده است که باز هم طنزگونه است.

آقای عزتی دغدغه بازیگری در شما وجود داشت یا پیش آمد؟

نه. در من وجود داشت. برای همین هم از ۱۵ سالگی به طور حرفه‌ای و بی‌وقفه تئاتر کار کردم. خوب همان طور که اشاره کردید از تئاتر به سمت دنیای تصویر آمدم. آیا هنوز هم همان حس همیشگی را به تئاتر دارید؟
به نظرم تئاتر راهی برای به روز شدن بازیگر است و انرژی خاصی را به بازیگر می‌بخشد و همیشه برای او یک عشق محسوب می‌شود. بنابراین من هیچ وقت خودم را جدای از تئاتر نمی‌دانم و همیشه نسبت به آن شوق و علاقه دارم، چرا که معتقدم تئاتر ریشه اصلی هنر است.

زمانی که از روی صحنه تئاتر مقابل دوربین تلویزیون قرار گرفتید برایتان سخت نبود؟

اگر کسی تفاوت موجود بین تئاتر و تلویزیون را به طور کامل حس کند و بداند هیچ وقت دچار مشکل نمی‌شود. البته یک تفاوت کلی بین تئاتر و دوربین تلویزیون یا سینما وجود دارد و آن این است که تئاتر حس و حفظ کردن دیالوگ‌ها سخت‌تر از بازی در تئاتر است اما یکدست کردن گروه و بازی‌ها در تئاتر آسان‌تر از تلویزیون است.

چه شد که در مجموعه لطفاً دور نزنیم بازی کردید؟
قبل از بازی در این سریال، در مجموعه لطفاً کمربند را ببندید با آقای مظلومی کار کرده بودم و تجربه همکاری با ایشان را داشتم. زمانی که این کار به من پیشنهاد شد نمی‌توانستم از فیلمنامه را خواندم و چون گروه را کامل می‌شناختم با اطمینان جلو رفتم و امیدوارم که بازی‌ام مورد پسند مخاطبان قرار گرفته باشد.

خودتان فکر می‌کنید توانسته‌اید یک بازی یکدست را به اجرا بگذارید؟

من سعی خودم را کرده‌ام که این اتفاق بیفتد. ضمن این که باید بگویم در این مجموعه تک‌تک بازیگران خیلی زود به نقش خود رسیدند و نقش خود را پیدا کردند که این مساله به هماهنگ بودن بازیگران برمی‌گردد.

شما چطور به نقش‌هایتان نزدیک می‌شوید؟
وقتی که مقابل دوربین بازی می‌کنم، چرا که بخش اعظم این کار به رد و بدل حس‌ها بین من و سایر بازیگران برمی‌گردد.

فرق مهدی مظلومی با سایر کارگردان‌های دیگر؟
مظلومی از جمله کارگردان‌هایی است که باعث می‌شود بازیگر با انرژی سر کار حاضر شود که همین مساله برای بازیگر لذت‌بخش است.

فکر نمی‌کنید قصه این سریال تا حدی تکراری بود؟

بله، اما اگر قرار باشد در زندگی چیزی را تکرار نکنیم پس تکلیف نسل بعد چه می‌شود؟ بنابراین تکرار در زندگی خوب است و لازمه امور روزمره است.

اما این مساله ممکن است مخاطب را پس بزند؟
معتقدم اگر پرداخت و نگاه تازه‌ای به قصه‌های حتی تکراری داشته باشیم این اتفاق نمی‌افتد و مخاطب باز هم استقبال خواهد کرد.

لطفاً دور نزنیم یک کار سفارشی بود. از این نظر چقدر دستتان برای ایجاد خلاقیت‌های بیشتر باز بود؟
در ابتدا قصه به گونه‌ای طراحی شده بود که در حین اتفاقات خانواده، پیام‌های موردنظر هم به مخاطب ارائه می‌شد و از این نظر ما کمتر حس می‌کردیم که این کار سفارشی است و باید بر یک مبنای خاص پیش برویم.

به نظرم نکات مورد نظر خیلی دقیق و درست در دل قصه جا داده شده است، به طوری که ما برای گفتن پیام مجبور نبودیم دیالوگی را حفظ کنیم که پیام خاصی در آن نهفته باشد.

حالا چرا بیشتر در کارهای طنز تلویزیون بازی می‌کنید، این مساله دلیل خاصی دارد؟

خیر. پیشنهاد شد و من هم قبول کردم. در صورتی که پیش از این در تئاتر بیشتر نقش‌های جدی بازی می‌کردم.

به نظر می‌رسد شما از آن دست بازیگرانی هستید که با نقش‌هایتان زندگی می‌کنید.

بله، بشدت با نقش‌هایم زندگی می‌کنم. حتی از

گفتن دیالوگ‌هایم هم لذت می‌برم و اصولاً دوستان دارم. درون نقش نمی‌روم بلکه از بیرون به آن نگاه می‌کنم و عشق می‌ورزم.

فکر می‌کنید جنس بازی‌تان از کمربندها را ببندیم تا لطفاً دور نزنیم چقدر فرق کرده است؟

خیلی زیاد. در این مدت خیلی نسبت به مسائل بازیگری آگاه‌تر شدم و از این نظر به یک پختگی خاص رسیدم، البته هنوز راه زیادی در پیش رو دارم.

بیشتر تمایل دارید در چه ژانری حضور پیدا کنید؟
فقط طنز یا...؟

اتفاقاً بیشتر مشتاق هستم که کارهای جدی‌تر انجام دهم و دلیل آن هم این است که تجربه‌هایم را در تئاتر به‌دست آورده‌ام که تا به حال نتوانسته‌ام از آنها استفاده کنم و احساس می‌کنم اندوخته‌هایم که در چنته‌ام هست باید در کارهای جدی‌تر خرج شوند که امیدوارم به زودی بتوانم از آنها استفاده کنم.

احساس می‌کنم خیلی از دیالوگ‌هایتان را بداهه می‌گویید. واقعا همین طور است؟

تقریباً در کارهای طنز معمولاً استفاده از یک سبک بداهه به مراتب بهتر از کارهای جدی است. در کارهای جدی‌تر معمولاً باید طبق قصه پیش برویم.

آقای عزتی چطور می‌شود به وجوه پنهان شما رسید؟

خیلی کار دشواری نیست. چون آدم رویی هستم و پنهان‌کاری به آن معنا ندارم.

این رو بودن اذیتان نمی‌کند؟
چرا. خیلی جاها اذیتم می‌کند، بخصوص در ارتباطم با دیگران، ولی این گونه بزرگ شده‌ام و راحت‌تر هستم.

کار بعدی؟
هنوز مشغول تصویربرداری سریال لطفاً دور نزنیم هستیم.

جواد عزتی...؟
بازیگری که در مورد کارش هنوز دغدغه‌های زیادی دارد.

محبوبه ریاستی

نقش‌های ماندگار

شخصیت‌های فیلم‌های خوب، همچون انسان‌های واقعی زنده‌اند و اگر در فیلمنامه به اقتضای داستان، زندگیشان خاتمه یابد، در دنیای اذهان، نامیرا و ابدی‌اند. نقش‌های ماندگاری که به «تاریخ» می‌پیوندند: تاریخ حیات بشر.

«برونته» در «کارت سبز»^۱

داستان ماجرای یک ازدواج صوری است برای اجازه اقامت در آمریکا برای «جورج» و اجازه مراقبت از گیاهان یک گلخانه مجهز برای «برونته». در راستای این موضوع اصلی و با بهانه داستان ازدواج صوری ما در تجربه شناختی که در طول ماجرا برای شخصیت‌ها اتفاق می‌افتد سهیم می‌شویم. برونته و جورج ناچارند به خاطر قبولی در مصاحبه اداره مهاجرت با همه زوایای شخصیتی و رفتاری هم آشنا شوند و ما هم به این طریق دعوت می‌شویم تا با شناخت برونته و جورج، آمریکا و فرانسه را بهتر بشناسیم.

اولین شناختمان از برونته با این اشاره تصویری صورت می‌گیرد که می‌بینیم او در سطل پسرک سیاه پوست سکه می‌اندازد، اما به کسی که در مترو از مردم سکه طلب می‌کند و از قضا هموطنش است و آمریکایی کمکی نمی‌کند. برونته اگر چه در ظاهر امر نژادپرست و ناسیونالیست به نظر می‌رسد و جورج را فرانسوی احمق خطاب می‌کند، اما قلباً چنین روحیه‌ای ندارد و ما ابتدا این



باطن مهربان او را می‌بینیم اگر چه در حد اشاره و بدون تاکید زیاد.

برونته بی‌ریاست؛ درست مثل جورج به همین خاطر چندان انگیزه‌ای برای آشکار

کردن ویژگی‌های مثبت شخصیت خود ندارد. جورج، بی‌نزاکت و بددهن و بیش از حد نیاز رک است و مایه سرافکنندگی برونته؛ اما این که مهربان و خوش‌قلب است، طبع هنری دارد و می‌تواند شعر بگوید و حتی آهنگ بنویسد و بهتر از هر کسی شایسته عشق برونته است، این را به مرور درباره او می‌فهمیم همان‌طور که برونته بتدریج به آن پی می‌برد.

برونته پیش از هر چیز آمریکایی است، معشوق آمریکایی دارد آن هم آدم بی‌شخصیتی مثل فیلیپه به قول جورج گیاهان را بیشتر از آدم‌ها دوست دارد و آن طور که لورن می‌گوید اگر همین‌طور ادامه دهد آخرش مجبور خواهد شد با یک مشت گل و گیاه ازدواج کند! اما جورج در آن مصاحبه پایانی قضاوت دیگری درباره او دارد: «با مردم خیلی مهربونه، من مت اون نیستم، من به مردم اعتماد ندارم.» می‌بینیم که در همین صحنه برونته هم درباره جورج می‌گوید: «می‌گه احساساتی نیست، اما حقیقت نداره، مرد پراحساسیه».

برونته این جمله جورج را می‌پذیرد که: «باید به گزینه اعتماد کرد» این زوج جوان که پس از ازدواج عاشق می‌شوند، با همه تفاوت‌هایشان در یک چیز مهم مشترکند. در باطن پاک‌ی که هیچ مرز جغرافیایی نمی‌شناسد.

و بالاخره این که اگر در ابتدا جورج به آمریکا مهاجرت کرده و برای اقامت در آنجا این همه دست و پا می‌زند، در انتها این برونته است که عزم بر هجرت می‌گذرد. مهاجرت از «دیار فرصت‌ها»؛ آمریکا، به «دیار عشق» فرانسه.

۱. محصول ۱۹۹۰ استرالیا و فرانسه، کارگردان، پیتر وبر، بازیگران: زان دیاردیو، مگ داوول

آزاد جعفری